

خاطره/ قطع برق در سخنرانی حضرت امام و تدبیر قمی‌ها

۲۹ خرداد ۱۳۹۴ ساعت ۱۳:۲۶

امام فرمودند: «چه شده؟» ایشان گفت: «یک نوار از سخنرانی امروز ضبط شده و آن هم دست یک نفر از مسافران ماشین من است. داشتم با اتوبوس در جاده‌ی اصفهان مسافر می‌بردم، این شخص بغل گوش من گفت: من یک چیزی دارم که به دنیا نمی‌دهم»، گفتم: «چه هست؟» گفت: «نوار سخنرانی امروز آقا». گفتم: «بده من به آقا برسانم»، گفت: «نه!»

برای ضبط سخنان حضرت امام، حدود سی‌چهار ضبط از تهران به قم بردیم، تعدادی ضبط هم عزیزان از قم آورده بودند. منتها فکر این را نکرده بودیم که ممکن است برق را قطع کنند، اما قمی‌ها به‌خصوص رانندگان زحمتکش کرایه‌ای آن روز قم که در خدمت مرجع تقلیدشان بودند، با پیش‌بینی این مسئله، باتری‌های ماشین‌شان را باز کرده و تعداد دیگری باتری نیز تهیه و آنها را به هم متصل کرده و سیستمی را آماده کرده بودند که اگر رژیم برق را قطع کرد برق بلندگوهای مراسم تأمین باشد. از قضا همین اتفاق هم افتاد و عوامل رژیم برق را قطع کردند. به محض قطع شدن برق، اینها سیم باتری‌ها را به دستگاه بلندگو وصل کرده و در میدان‌هایی که پر از جمعیت بود همچون میدان خود مدرسه‌ی فیضیه، میدان مدرسه‌ی دارالشفا، میدان جلوی در مدرسه‌ی فیضیه و سه صحن حرم حضرت معصومه بلندگوها به صورتی پاسخ گفت که ما اصلاً متوجه نشدیم که برق قطع شده و به اینک ضبط‌ها هیچ‌کدام ضبط نکرده توجه نکردیم. از مدرسه‌ی فیضیه خدمت حضرت امام رفتیم. شاید بیست و چند نفر از برادران بودیم و چند خواهر، واقعاً احساساتمان را نمی‌توانستیم کنترل کنیم. همه از ایشان به واسطه‌ی سخنرانی‌شان تشکر می‌کردیم، ایشان فرمودند: «ضبط کردید». همگی خجالت کشیدیم و خدمت‌شان عرض کردیم: «خیر!» فرمودند: «مگر قرار نبود ضبط کنید؟» عرض کردیم: «بله، چهل تا ضبط هم از تهران آوردیم، تعدادی هم از اینجا تهیه کردیم، اما برق رفت». امام فرمودند: «برق که بود...» و خدمت‌شان جریان را عرض کردیم. ایشان فرمودند: «اگر شما ضبط نکردید حالا شاید کسانی ضبط کرده باشند». بعد ما نوار سخنرانی آقای فلسفی را در مسجد آذربایجانی‌ها که در آن دولت را استیضاح کرده بود، خدمت ایشان گذاشتیم که استماع بفرمایند و اگر تذکراتی دارند بگویند. در این بین حاج علی قمی وارد شد، یک راننده‌ی بسیار پرشور و نسبت به شرایط اجتماعی با معلومات و معرفت. ایشان خدمت حضرت امام گفت: «آقا جان دستم به دامن». امام فرمودند: «چه شده؟» ایشان گفت: «یک نوار از سخنرانی امروز ضبط شده و آن هم دست یک نفر از مسافران ماشین من است. داشتم با اتوبوس در جاده‌ی اصفهان مسافر می‌بردم، این شخص بغل گوش من گفت: من یک چیزی دارم که به دنیا نمی‌دهم»، گفتم: «چه هست؟» گفت: «نوار سخنرانی امروز آقا». گفتم: «بده من به آقا برسانم»، گفت: «نه! به شرطی می‌دهم که خودم بیایم آنجا شخصاً بدهم به دست آقا». من به مسافران گفتم: «اجازه بدهید ما با یک ماشین دیگر برویم این را من برسانم و برگردم». مسافران گفتند: «نه! ما هم می‌خواهیم بیاییم». آقا جان همه‌ی مسافران آمدند می‌خواهند شما را زیارت کنند و آن شخص هم به این شرط نوار را

خدمت شما می‌دهد». امام خیلی دعا کردند و بعد فرمودند: «اینجا کی به روی مردم بسته بوده که حالا شما به این شرط می‌خواهید اینها را بیاورید». نمی‌دانم چه ساعتی از شب بود، به هر حال خانواده‌ها آمدند. امام به ما فرمودند: «شما نوار آقای فلسفی را ببرید برای آقای شریعتمداری که ایشان هم این محتوا را بدانند که بر تهران چه گذشته است». در این فرصت ما رفتیم منزل آقای شریعتمداری و نوار را برای ایشان گذاشتیم، ایشان هم یکی دو عکس‌العمل راجع به این مسئله داشتند: یکی از عکس‌العمل‌ها که باعث شد برادران ما نتوانند سکوت کنند این بود که ایشان با همان لهجه‌ی خودشان گفتند: «آقا (امام) امروز تند رفتند، تندتر از اندازه...» و همین‌طور داشتند ادامه می‌دادند که یکی از برادران صحبت ایشان را قطع کرد و گفت: «آقا تند رفتند یا شما کند حرکت می‌کنید». چند نفر از طرفداران ایشان هم آنجا بودند، بحث بالا گرفت و خیلی صریح و رک شد. از آنجا برگشتیم و گزارش را خدمت حضرت امام تقدیم کردیم، امام فرمودند: «چه کسانی آنجا بودند؟» دوستان اسامی چند نفر را گفتند، امام فرمودند: «از اینجا که می‌روید بیرون مواظب خودتان باشید، آن کسانی که شما نام بردید بعضی‌هایشان با رژیم در ارتباط هستند ولی ایشان (آقای شریعتمداری) نمی‌دانند». ما به توصیه‌ی امام از همان‌جا پراکنده شدیم و از کوچه‌های اطراف رفتیم. آن شب چیزی برای ما پیش نیامد اما بعداً شهید عراقی و یکی دو نفر را شناسایی کردند.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۰۵۶۷/ها-قمی-تدبیر-امام-حضرت-سخنرانی-برق-قطع-خاطر-ه/۲۰۵۶۷>